

جای خالی عباس

بررسی رفتارهای تشکیلاتی
حضرت عباس سلام الله علیه

حجت الاسلام سید علی اصغر علوی

با همکاری:
محمد عبدالحسین زاده
و میلاد موحدیان

با مقدمه:
دکتر محمد رضا سنگری



فهرست

۱۸	مقدمه استاد
۲۱	مقدمه
۲۴	کربلا به عنوان تشکل ناب شیعی
۲۵	سبک زندگی حضرت عباس
۲۷	زندگی مبتنی بر عزم
۲۹	مجلس حضرت عباس علیه السلام
۲۹	کارگاه تربیت سربازان امام عصر علیه السلام
۳۰	تقریر تشکیلاتی روایت «اذا مات العالم»
۳۲	راز انکسار
۳۴	عباس تشکیلات (رفتارهای تشکیلاتی حضرت عباس)
۳۴	عباس به مثابه نقش، نه شخص!
۳۶	اثر رفتنش بر امام و رهبر
۳۷	عباس به مثابه سپاه امام
۳۸	رساندن مجروحین
۳۸	پرچم داری سپاه
۳۹	عباس به مثابه نفس امام
۴۰	ماه و خورشید
۴۰	ماهی که از سه خورشید کسب نور کرد
۴۰	دل نگرانی عباس
۴۱	هم راه نهضت حسینی
۴۱	عباس حسین علیه السلام
۴۲	ساقی گره گشا در کربلا
۴۳	سقاییت در ترجمان اطاعت
۴۴	عباس به مثابه هوای جرم
۴۵	پانصداری از خیمه ها
۴۶	فرستادن برادران به میدان پیش از خود
۴۶	رد امان نامه
۴۸	بهترین الگوی استکبارستیزی
۴۸	«دشمن را باید ناامید کرد!» به سبک حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام
۴۹	عباس به مثابه افسر ارشد امام
۵۰	نماینده و سخن گویی از جانب امام
۵۰	شکستن حلقه محاصره دشمن
۵۱	کندن چاه برای تهیه آب
۵۱	آب هم نخورد
۵۲	جایگاه موااسات در تشکیلات
۵۵	ویژگی های تشکیلاتی حضرت عباس
۵۵	ادب
۵۵	عبادت



۵۶	علم
۵۶	شجاعت
۵۷	ایمان به خدا
۵۸	عزت نفس و خویشتن داری
۵۹	صبر
۵۹	وفاداری
۶۰	الف. وفاداری به دین
۶۱	ب. وفاداری به امت
۶۱	ج. وفاداری به وطن
۶۲	د. وفاداری به برادر
۶۲	قوت اراده
۶۳	مهربانی
۶۴	صفات در زیارت نامه ایشان از امام صادق علیه السلام
۶۴	تسلیم بودن
۶۶	سلم و ارتباط آن با ولایت معصوم
۶۷	تصدیق
۶۹	وفا
۷۰	نصیحت
۷۲	صفات در روایت امام صادق علیه السلام
۷۲	الف) بصیرت و تیزبینی
۷۴	ب) ایمان استوار
۷۴	ج) جهاد هم راه حسین
۷۴	صفات در بیان امام زمان (زیارت ناحیه)
۷۶	چرا امام حسین، حضرت عباس را به خیمه ها نبرد؟
۷۶	مقایسه مقام ابوالفضل با دیگر شهدا
۷۷	غیظه به حضرت عباس
۷۸	راز انتخاب مادرش
۷۸	رسالت نیمه تمام، راز باب الحوائجی
۷۹	مقام ولایت پذیری حضرت عباس
۸۰	ولایت پذیری از امام علی
۸۱	ولایت پذیری در زمان تشییع امام حسن
۸۱	عباس شدن!
۸۳	زجر یعنی عباس علیه السلام
۸۳	شرحی بر رجزهای
۸۳	حضرت ابوالفضل علیه السلام
۸۴	فصل اول: در کناره شط فرات
۸۴	یا نَفْسُ مِنْ یَغْدِی الْخُسَیْنِ هُوْنِی
۸۴	تأثیر تلقین
۸۶	تذکر به نفس
۸۷	گفتمان سازی
۸۹	و اما خود نفس...



- حسینی جهان را بگیریم
ذلت یعنی! -
عاقبت ولایت‌گریزی
و تَبَدُّهُ لَا تُكُنُّ أَنْ تُكُونِي
دعوا سر اولویت است
هَذَا الْخَسِينِ هَارِبِ الْمُنُونِ
قرب واقعی
قرب
امام باید امام باشد
هم‌راهی
عشق عاقلانه
موقعیت‌شناسی
و تَشْرِيبِينَ بَارِدَ التَّعِينِ
برادری وفاداری
افکار، زمینه‌ساز اعمال
فصل دوم: هنگام خروج از علقمه
لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوْتُ إِذَا الْمَوْتُ رَقِيَ
ترس از...
مهم‌ترین معیار سنجش
یک الگوی خانواده موفق
آمادگی برای سفر
درد دلی با عباس
حَقِّيْ اَوَارِي فِي الْمَصَالِيَةِ لَقِي
باید جلوی دشمن قوی بود
عباس صفات این چنین‌اند
نسل نمونه تاریخ
عباس، اهل سازش نیست
حب و بغض
نَفْسِي لِنَفْسِي الْمُصْطَلَفِي الظَّهْرِ وَ قِي
...و اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ
شرط کربلایی شدن
چقدر به پدر شباهت دارد!
هر دو کاشف الکریند
هر دو مقام برادری دارند
مقام سقایی
باب الحوائج
علم‌داری
بذل جان
إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَغْدُو بِالسَّقَا
ایجاد وحشت در دل دشمن
مقام سقایت -



۱۱۹	وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلْتَقَى
۱۱۹	اشتیاق به لقاء خدا
۱۱۹	چرا روز ملاقات
۱۲۱	فصل سوم: ایثار دست راست
۱۲۱	وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوَا يَمِينِي
۱۲۱	اهمیت استفاده از قسم جلاله!
۱۲۲	نیمه پریوان را دیدن
۱۲۳	إِنِّي أَحَابِي أُنْدَأْ عَنْ دِينِي وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ
۱۲۳	روحیه مقاومت
۱۲۵	دین داری به سبک عباس
۱۲۶	اسلام ناب یا اسلام آمریکایی
۱۲۷	منشأ انحراف
۱۲۸	استواری در ایمان
۱۲۹	صداقت در ایمان
۱۳۰	نَجْلِي النَّبِيِّ الظَّاهِرِ الْأَمِينِ
۱۳۰	احیای نبوت
۱۳۰	جانفشنی در راه امام
۱۳۰	(بازلاً فیما مهجته)
۱۳۰	آمادگی ملاقات الهی
۱۳۰	(موطناً علی لقاء الله نفسه)
۱۳۰	کربلایی شدن
۱۳۲	عصمت اهل بیت (علیهم السلام)
۱۳۳	امانت داری
۱۳۵	فصل چهارم: بی دست شدن علم دار
۱۳۵	يَا نَفْسِ لَا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ
۱۳۵	کافران مسلمان نما
۱۳۶	مایوس نشدن در هر شرایطی
۱۳۷	از احم دشمن نترس!
۱۳۸	وَأُبَشِّرِي بِرَحْمَةِ الْجَنَّةِ
۱۳۸	زندگی قرآنی
۱۳۹	اصالت با چیست؟
۱۴۰	رحمت خدای جبار
۱۴۳	مَعَ النَّبِيِّ السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ
۱۴۳	هم نشینی با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)
۱۴۵	قَدْ قَطَعُوا يَتَغَيَّبُهُمْ يَسَارِي
۱۴۵	چرا امت مسلمان امام کش شدند؟
۱۴۶	فَأُضْلِمُهُ يَا رَبِّ حَرَّ النَّارِ
۱۴۶	شکایت به درگاه الهی
۱۴۷	شرحی بر زیارت
۱۴۷	حضرت عباس (علیه السلام)
۲۷۷	بی نوشت ها

مقدمه استاد

باسمه تعالی

نام‌ها گاه، سلسله صفات و شبکه فضیلت‌ها را تداعی می‌کنند و در این میان هیچ نامی را نمی‌شناسم که شکوه و شوکت نام عباس یافته باشد، نامی رشک‌انگیز و اشک‌انگیز، رشک همه خوبان در عرصه رستاخیز و اشک همه آنان که به شوق می‌گریند و جلال و جمال ابوالفضل را ادراک می‌کنند.

تنها توصیف عباس شناس بزرگ، موعود عصرها و نسل‌ها کافی است که دریابیم این قله رازناک و این اقیانوس کران‌ناپیدا را نمی‌توان با پیمانه حقیر و اژه‌ها شناخت:

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمَوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ،
الْأَخِذَ لِعَدِيهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي، السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَا فِيهِ، الْمَقْطُوعَةُ
يَدَاهُ...^۱

سلام بر فرزند برومند علی، ابوالفضل العباس که غم‌خوار و غم‌گسار و جان‌نثار برادر بود و دیروزش را به پای فردایش قربانی کرد. فدایی و نگهبان و پاسدار امام بود، آب (آبرو) به کربلا بخشید و دستان بریده‌اش (پیوندگاه کربلا و تاریخ شد).

در این سلام، عباس بن علی گفته نشده، عباس بن امیرالمؤمنین، طلیعه سلام است و این نسبت، خودگویای چه دقایق و لطایفی است که تنها اهل بصیرت و معرفت می‌فهمند.

در سلام موعود، عباس «مواسی» است و مواسی، کسی است که اندوه خویش را در اندوه دیگران گم می‌کند و محور «خود» را به پاس داشت ناز و نیاز دیگران می‌گسلد و در این میانه «خوشتن» نمی‌خواهد و نمی‌بیند



و عباس در «حسین» گم شده است و همه، او می بینند و او می خواهد، حتی در موج خیز علقمه، تصویر حسین فراچشم اوست که می گوید: هذا حسین شارب المنون.

در حلقه مدیریت عاشورا، در جنگ روانی دشمن، در شبهه و فقهه و تمسخر و شماتت و دشنام و غبار خیزی اسب های مهاجم، خیمه ها به برکت «مواسی» خویش - عباس - آرام می شوند و در میدانی که از غبار «تار» شده است، چشمان حسین، عباس می جوید و صدا می زند: بنفسی انت یا اخی و پاسخ می یابد: لبیک سیدی، لبیک مولای و به تعبیر مکاشفه ای شاعر در «کدر العجاج» عاشورا ماهتاب کرلا، تاریکی می شکند و ظلمت می زداید. «والشمس فی کدر العجاج لثامها»

چه مدیریتی بر زمان دارد عباس! از دیروز برای فردا می گیرد و لحظه هایش را برای اکنون هزینه نمی کند، همه فردا مال اوست چون همه دیروز و امروزش را می بخشد و به تعبیر شگفت خودش در علقمه «انی أحمی ابداء عن دینی» او در ابدیت جاری است و ابدیت جرعه نوش مشک زلال اوست. جرعه نوش مشکی که تشنگی دیگران دید و لب های ترک بسته خویش را در محرومیت علقمه جا گذاشت تا همه «لب های حق گو» او را بخوانند و نام او تبرک لب ها و آبرو بخش زبان ها و زمان ها باشد. ابوالفضل «مدیر مستمر تاریخ» است، مدیر ابدی انسان، چرا که «زمان» خود را به فردا بخشید و پروای دیروز و امروز نداشت. شگفتا عباس که به پاس این مدیریت هرچه فردا تر می شود از او بیش تر می گویند و در فردای ناگزیر قیامت چنان بشکوه می آید که غبطه، سهم همه چشم ها و لب ها می شود!

عباس «فادی» و «واقی» است، فدایی نگهبان، امروز هرچه

میراث ارجمند و سترگ است ره آورد نگهبانی بصیر عاشورا است؛ نافذ البصیره‌ای که نگهبان و محافظ همه ارزش‌ها و عظمت‌ها شد و با دستان بلیغ و رشید همه آن چه را «همیشه انسان» نیازمند است به انسان بخشید.

عباس «ساعی» بود. سعی عاشقانه و عارفانه او، باید قبله امروز ما باشد. با «سعی» او باید به «صفا» برسیم که اگر «سعی» عباس نبود حج و لبیک و مشعر الحرام و مسجد الحرام رونقی نداشت.

سعی آب آور عباس اگر نبود همه دریاها تبخیر می شدند، مرداب می شدند، آب بی آبرو می شد و کام‌ها، عطشی مرگ بار اتن می دادند. عباس، دو دست به تاریخ بخشید تا تاریخ دستی بر زمین بگذارد و برخیزد و راه سپارد؛ تا رسم دستگیری از جهان نیفتد تا «سخاوت» در فرهنگ و قاموس انسانی گم نشود.

عباس با این نگاه دیگر یک «نام» نیست، نام همه خوبی‌ها و «فضیلت» هاست، ابوالفضل است؛ ابوالفضائل.

و این نوشته‌های برخاسته از جان که به مدد نفس رحمانی باب الحوائج است و قطره‌های اشک قلبی عباس آشنا، دریچه‌ای است تا به باغ سبز و آسمان فراخ «قمر» و اقیانوس کران ناپیدای «ساقی» چشمی بیندازیم و این «مدیر رشید» را بهتر و بیش تربشناسیم.

برادر عزیز و فرهیخته و ادیب و نکته‌یابم سید علی اصغر علوی را سپاس که این جرعه را به جام جان‌تان بخشیده است. توفیقاتش مستمر و عباس عاشورا، یاور و یار همواره اش باد.

محمد رضا سنگری

۹۳/۵/۲۶

مقدمه

۱. اگر جوانی در جوانی اش قرآن بخواند قرآن با گوشت و پوستش درمی آمیزد.^۲

۲. حسین عدل قرآن هست و قرآن هم عدل حسین است.
۱ و ۲: اگر جوانی هم حسین را در جوانی مطالعه کند، حسین با گوشت و پوستش درمی آمیزد.

او هم به مرزهای مقام بلند «حسین منی...»^۳ نائل می شود! همه وجودش با حسین به هم می آمیزد و یکی می شود، از حسین می شود، با حسین می شود...

نتیجه: نگاهش به عالم شبیه نگاه حسین به عالم می شود؛ افق دیدش، اصلاً تحلیل هایش همه و همه در مدار امام حسین تعریف می شود، دیگر رنگ و بوی امام حسین را در کارهایش می شود به عینه دید. تذکر: عاشورا پژهی به دانش نیست! غایت عاشورا پژهی شبیه حسین شدن است. اوج شناخت کربلا در جاذبه حسین گرفتار شدن و با او یکی شدن است. سلوک در حسین تا به حسین رسیدن وصول به مقام «متا» ست: حسین متی و انا من حسین!

باید هر شب دید چقدر به حسین نزدیک تر شده ایم، باید در مراقبات شبانه به این پرسش پاسخ داد: چقدر حسین تر شده ایم؟!

منیت ها باید در حسین فانی شود، اصلاً درآینه ها باید به جای تصویر خود، او را دید! آن چنان که در تحلیل عرفانی رفتار ابوالفضل در کنار شریعه این گونه گفته اند: دست در آب برد تا ببیند چقدر حسین شده است؟ او دست در آب برد تا «او» را ببیند، چرا که دیگر از عباس چیزی نمانده است! هر چه هست حسین است.

جای خالی عباس

و در رجز مرزاآلودش هم که مؤید این فرضیه است، این مطلب قابل پیگیری است...

چقدر شبیه حسین شده‌ای؟ در آب خودت را ببین! از این رو در آیینۀ زلال آب، تصویر حسین را می‌بیند نه تصویر خودش را؛ این حسین دارد مرگ می‌نوشد و تومی خواهی آب بنوشی؟
این حسین - و نه آن حسین - «هَذَا الْحُسَيْنُ شَارِبُ الْمَثُونِ»^۴... رجز عباس است و تجلی معرفت او: هَذَا الْحُسَيْنِ - و نه ذَلِكَ... اشاره به نزدیک است.

فرهنگ عاشورا، فرهنگ ایثار و سخاوت و فتوت است. از صحنه‌های شگفت و شکوهمند و حماسی کربلا، تشنه‌کام بیرون آمدن سردار رشید کربلا، ابوالفضل العباس از شریعة فرات است. او مشک را از زلال علقمه پرکرده است. کف بر آب می‌زند و آب را تا فضای لب‌های خشکیده و کام تشنه فرا می‌آورد و ناگهان به یاد عطش برادرش حسین علیه السلام و کودکان حرم، آب را پرتاب می‌کند و با خویش زمزمه می‌کند که:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي وَبَعْدَهُ لَا كُنْتُ أَنْ تَكُونِي
هَذَا الْحُسَيْنُ شَارِبُ الْمَثُونِ وَتَشْرَبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ
تَاللَّهِ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي^۵

ای نفس! بعد از حسین خوار باش و هرگز نخواهم که پس از او زنده بمانی؛ این حسین است که دل از حیات شسته و تو آب سرد و گوارا می‌نوشی! به خدا قسم، این شیوه دین من نیست.

همه اهل بیت علیهم السلام وقتی از زیارت امام حسین علیه السلام فارغ می‌شدند، به علقمه سری می‌زدند و به زیارت یار باوفای امام حسین علیه السلام می‌پرداختند. خیابان منتهی به حرم حضرت عباس (خیابان بین الحرمین) فرصتی برای

تأمل در شخصیت حضرت عباس علیه السلام است. حرم حضرت عباس علیه السلام از دیگر شهدا جدا شده است تا فرصت خلوت در این شخصیت بهتر فراهم شود و بتوان سلوک ذیل این شخصیت داشت. جای خالی عباس به دنبال این است که دریچه‌ای باشد به سوی تفکر در شخصیت حضرت عباس بن علی علیه السلام...

